

کنگره بخاطر کنگره

ناصر امین نژاد

این نوشته تلاش دارد به گوشه‌ای از نارسائیهای جدی سبک کار سازمانی و عوارض مخرب ناشی از آن بپردازد که همانا تفرق، ریزش و پراکندگی است و امروزه گریبان همگی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون فعال در عرصه‌های مختلف مبارزاتی را به نوعی گرفته است. این مطلب اگرچه تنها پرتوی بر گوشه‌ای از مناسبات و سبک کار سازمانی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن یعنی کومه‌له انداخته است و کنگره دوازدهم کومه‌له را محمل خود قرار داده است، اما محتوی و راهکارهای عنوان شده در آن فراگیرتر از آن است که تنها یک سازمان مشخصی را در بر بگیرد.

در ضمن اگرچه این مطلب قبلا در ابعاد داخلی درون تشکیلاتی در دسترس قرار گرفت، اما بازانتشار آنرا جهت یادآوری و بخاطر اینکه اکنون کنگره‌ای دیگر با همان سبک و سیاق طی شده در راه است، ضروری دانستم. از سوئی دیگر نشانه‌هایی که بویژه این اواخر آشکارا خود را مینمایاند و بر نگرانیهای عمومی میافزاید حاکی از فراگیربودن دامنه این درد مزمن سیاسی - تشکیلاتی در ابعاد وسیعتری و در گستره سازمانهای دیگری در درون جامعه است، به همین خاطر گوشه چشمی بر این مشکل بسیار عمومی‌تر هم دارم. امید است که دریچه‌ای را بر یک بحث سالم و کارساز و راهبردی عمومی فارغ از جنجال‌آفرینی و هیاهوسازی بگشاید.

بر این گمانم که همگی در دایره حرف بر این نکته گرهی اذعان داریم که ثمربخشی کار در گرو کار دسته‌جمعی نقشه‌مند قرار دارد. این بویژه برای یک تشکیلات سیاسی که پایه واقعی در جامعه دارد و به دگرگون‌سازی بنیادی آن میانیدشد، بسیار حیاتی و مماتی است، که عمل می‌خواهد و "در خانه اگر نتوان نشست". بی شک بدون سازماندهی آگاهانه جمعی و حذر از نخبه‌گرایی و فردیت که باید در ساختار تشکیلاتی بطور عمودی و افقی تجلی و تبلور بیابد، نمیتوان به آن مهم دست یافت. با ابزار فرسوده و نامتناسب، با سبک کار و شیوه‌های نخنما، پوسیده و ناکارا، با جنجال‌آفرینی و جزمیت نمیتوان سلامت از کوره راههای دشوار و صعب‌العبور گذشت و گامی بسوی افق بشارت داده شده برداشت. نمیتوان در درون چهارچوب لرزانی، نقشه فردای مستحکمی را برای جامعه در اندیشه داشت و مدعی تدارک آن شد. نمیتوان با تاروپود از هم‌گسسته و بسیار آسیب‌پذیر تشکیلاتی در جهت فشرده‌سازی صفوف بسیار متنوع و پیچیده جامعه کاری کرد.

باید بقول سپهری «چشمها را واقعا شست و دنیا را و صد البته خود را بگونه‌ای دیگر دید». از خیالات و اوهام باید بدر آمد، واقعیتها را آنگونه که هست باید دید و بی‌محابا به علاج دردهای مزمن و کشنده پرداخت، که در غیر اینصورت «عرض خود خواهیم برد» و زحمتی هم برای جامعه و دیگران.

۱. کنگره بخاطر کنگره

بیش از چهار ماه از کنگره دوازدهم کومه‌له میگذرد. هنوز عرق تن این یکی خشک نشده است، که آن دیگری دارد از راه میرسد. هنوز چشمانمان به توتیای مباحثات، مصوبات و قرارهای کنگره کومه‌له روشن نگشته است، که تکالیف ناخوانده و نانوشته کنگره مابعد را باید بر دوش گذاشت. ما هنوز آنطور که باید وارد حال و هوای آن کنگره نشدیم و «از ته و توی آن سردر نیاوردیم» که باید سر در خیمه پوشیده آن دیگری بسپاریم.

من این موضوع و سبک کار منتهی به آنرا به چالش گرفته‌ام و از نقطه نظر خود به ارزیابی آن نشستهم. در ضمن به مطالبی دیگر همچون «برنامه حاکمیت انقلابی در کردستان» و ... پرداخته‌ام. باشد که رفقا با تدقیق و کنکاش

بیشتر این موضوع را مورد ارزیابی و دقت باز هم بیشتر قرار بدهند. پیشاپیش خاطرنشان می‌سازم که کاستی‌های بحث اجمالی خود را آنطور که خرد جمعی گوشزد میکند، با دیده واری و انگیزه قبول مینگرم. یقین دارم که تبادل آرا و برخورد عقاید، روشها و سبکهای کاری مختلف میتواند قدرت تحلیل و نتیجه‌گیری را افزایش دهد، بازده کاری را بالا ببرد، از به هدر رفتن انرژیها بکاهد، به انتظام بیشتر تشکیلاتی بیانجامد و سرانجام راههای پیشروی و پیشرفت را هموارتر کند و به «طرح نو» منتهی گردد. این کنه و اساس دیالکتیک تغییر بسوی تعالی است. چیزی که متاسفانه تاکنون در حزب ما، آنطور که بایسته است و از یک حزب با «بینش علمی» متصور است، به پیش برده نشده است.

درجهای بر بحث

تصور من اینست که کنگره در چهارچوب تشکیلاتی، بویژه در « احزاب مارکسیستی» که هویت ایدئولوژیکی خود را از جهان بینی علمی آن میگیرند، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. ارگان و نیروئی است هدایت کننده و نقش بسیار با اهمیتی را در سرنوشت و زندگی سیاسی حزب و جامعه بازی میکند. این نقش را از این جهت دارد که اساسی‌ترین ارگان رهبری کننده حزب است و میتواند فعالیت بین دو کنگره را بازبینی کند، انگشت روی نقاط قوت، اشتباهات، کاستیها، پیشرویها و پسرقتها بگذارد. این امکان را دارد شیوه‌های عمل، سبک کاری، نتایج حاصله و مابه‌ازاء آنها مورد بازبینی و ارزیابی مجدد قرار دهد. از دوره‌های آزمون و خطا و عوارض منفی آن بکاهد. همچنین رهبری جدید را برمیکزیند و رؤس اساسی، نقشه عمل، مشی و تاکتیکهای عمومی رسیدن به آن را در دور آتی تصویب میکند. این از طرفی دیگر نیز تصور میکنم که روند سالم کنگره ظرفی و فضای مناسبی برای حضور و طرح نظرات از پائین را مهیا میکند و از این طریق دموکراتیک امکانی برای به بحث گذاشتن و رودرروی همدیگر قراردادن دیدگاههای متفاوت و پخته شدن آنها را بوجود می‌آورد. مطمئنا از دل این رویارویی دموکراتیک نگرشها و سبکهای مختلف است که کنگره‌ای با طراوت، کارا و مفید بیرون می‌آید و از این راه سنگ‌بنای واقعی وحدت عمل سازمانی، عقیدتی و یکپارچگی صفوف در درون حزب گذاشته خواهد شد. همین وظایف مهم، دشوار و البته اساسی است که جایگاه، اهمیت و نقش کنگره را بالا میبرد و آنها را به مهمترین و اصلی ترین مکانیزم تجلی اراده عمومی، رهبری جمعی همراه با مسئولیتهای فردی ارتقا میدهد. بی جهت نیست که کیفیت پروسه کنگره‌های حزبی از ابتدا تا به آخر آن معیاری است برای پختگی و جدی بودن یک حزب در سیاست و در عمل، معیاری است برای سنجش درجه دموکراسی درون حزبی، برای پرهیز از نخبه‌گرایی و افزایش وزن جمع و توجه واقعی به بدنه حزب در مقابل فرد. به همین جهت کنگره را باید واقعا دریافت و به آن بهای واقعی داد. با این مقدمه کوتاه - که میتوان بسی بیشتر هم به آن افزود- میخواهم مروری داشته باشم بر پروسه آماده‌سازی کنگره‌های اخیر، که در کجای این ارزیابی قرار گرفته‌اند.

کنگره و آماده‌سازیهای آن

رفقا، در فاصله بعد از انشعاب اخیر علاوه بر کنفرانس سالانه تشکیلات خارج کشور حزب روی هم‌رفته چهار کنگره کومه‌له و یک کنگره حزب برگزار گردیده‌اند. اگر مجموعه آماده‌سازیها بر ریلی قرار میگرفت که رسیدن به آن چشم‌انداز و توقع و تصور ذکر شده از کنگره را مد نظر میداشت، این بخودی خود میتواندست نقطه قوت بسیار مثبتی باشد و طبعا نشانی از سرزندگی و جنب و جوش و شادابی حزبی میداشت. متاسفانه اینطور نشد و از قراین هم پیداست که هنوز راه درازی در پیش است.

تا کنون روند کنونی اینگونه رقم خورده است که: مجموعه اعضا هر بار دو الی سه ماه زودتر طی اطلاعیه‌ای داخلی از سوی ناظر کل انتخابات مطلع میگرددند که کنگره جدیدی در راه است، خود را برای رای‌دادن و یا نمایندگی شدن آماده کنند. ایشان که خود منتخب مسئول کل برگزاری انتخابات است، در هر کشور نماینده‌ای را انتخاب میکند و او را بعنوان ناظر برگزاری انتخابات برمیکزیند. او هم طی اطلاعیه‌ای جداگانه مورد کنگره، تعداد اعضا، سهمیه و بخشنامه‌های مربوطه را مجددا یادآوری مینماید. مهلتی برای کاندیدها تعیین میگردد و متعاقب آن ورقه‌ای و «پاکتی کوچک» بدست اعضا میرسد که منتخبان خود را مرقوم بفرمایند. پس از آن در جمع چند نفری که حضور دارند رای‌ها قرائت میشوند و بعدا اسامی آنها اعلام میگرددند. بعد از گذشت مدتی نیز از طریق انتشارات عمومی از اطلاعیه پایانی و شاید قطعنامه‌های کنگره مطلع خواهیم شد و دیگر هیچ. به این ترتیب این پرونده تا سال دیگر و تا کنگره بعدی کنار خواهد رفت.

این کل پروسه آماده‌سازیها برای کنگره است. بدون یک بحث سیاسی، یک نشست حزبی، یک نقشه عمل. بدون کوچکترین تاملی بر روی سخنی، گفته‌ای، برنامه‌ای و دریغ از یک ابتکاری در این خصوص. من این روند را در راستای موازین حزبی، دمکراسی درون حزبی و امروری نمیبینم، آنرا روندی ناکارا و غیرمفید و بشدت خنثی دانسته‌ام و میدانم. این کنگره‌ای و کنفرانسی است اسمی، که با نتایج "قبلا" تدارک دیده شده، بشیوه‌ای فورمال دیروز را به امروز وصل میکند. متأسفانه این نه صرفاً یک شیوه فی‌البداهه و از سر تصادف، که یک روند مکرراً طی شده‌ایست با نگاهی و اندیشه‌ای در ورای خود. آری: این یک نگاه و یک تبیین است، در این نگاه انسانها و بدنه حزب ابزاری هستند که ورقه‌ای را پرکنند، یا کاندید بشوند و یا کسی را به نمایندگی خود برگزینند. در این نگاه هیچ اهمیتی ندارد که بدنه را چگونه میتوان در یک پروسه نقشه‌مند به میدان بحثهای اساسی روز و پیش روی در کنگره و متمرکز شدن بر روی آنها کشاند، مهم نیست که فرد چگونه میتواند نظراتش را، پیشنهادهایش را با جمع و با نماینده‌اش در میان بگذارد، چگونه از نظرات و پیشنهادات جمع و کسی را که به او رای میدهد آگاهی بیابد و چگونه این نظرات را میتوان روبروی همدیگر قرار داد و به بحث گذاشت و آخرسر نماینده چه چیز را باید به "کنگره" منتقل کند و چه گزارش و توضیحاتی را به «موکلینش» پس بدهد، زیرا اولاً لازم نکرده است و ثانیاً نخبگان با بافته خود از پس هر گره کوری بخواهند آمد! آری، این یک نگاه نخبه خواهانه است. در این نگاه مهم نیست که بدنه حزب قبلاً حداقل از رؤس گزارش کمیته مرکزی و مختصری از آن و موضوعات پیشنهادیشان برای طرح در دستور کنگره مطلع باشد، زیرا اینهم اولاً لازم نکرده است و ثانیاً بعداً نمایندگانشان در سالن کنگره آنرا خواهند شنید و بعدها اگر بشود، چاپ شده‌اش هم بدست همگان خواهد رسید!

حقیقتاً در این مکانیزم رابطه بسیار ضعیف و شکننده‌ای بین بدنه، نماینده، کنگره و «رهبری» وجود دارد. رای دهنده «کوری است که کوری دیگر عساکشش است». در این مکانیزم نه بدنه میداند که چه بحثهایی در راه است و نه نماینده چهارچوبی از کنگره را پیش روی خود دارد. زیرا پا در نشستی میگذارد که نمیداند در آن چه خواهد گذشت، با چه بحثهایی روبرو خواهد شد و بر سر چه مسائلی باید تعمق کند و تصمیم بگیرد.

یکی از اصلی‌ترین وظایف کنگره بحث و کنکاش بر سر گزارش کمیته مرکزی و تدقیق شدن بر مسائل گرهی آنست. اصلاً خاصیت کنگره این است و کیفیت کنگره به عمق و ژرفا و چندجانبگی این کنکاش و بررسیها بستگی دارد. این وقتی میسر است که قبلاً نقاط گرهی و حداقل خطوط اصلی آن به اطلاع همگان رسیده باشد، بحثهای اولیه‌ای پیرامون آن در حوزه‌ها شکل گرفته باشد و نماینده با آمادگی بیشتر و حضور ذهن وسیعتر بتواند در گفتگوها و مذاکرات حول و حوش آن شرکت کند. آخر چگونه و با چه کیفیتی میتوان مطالب عمده و سرنوشت ساز یک سازمان سیاسی را که دخالت و تاثیر مستقیمی در فعل و انفعالات درونی جامعه دارد، تنها به اتکا فی‌البداهه‌ای و حضور ذهن سریع به نقادی گذاشت. در حالی که بطور منطقی و معمولی میبایست حداقل چند ماه قبل خطوط کلی یا بخشهای اساسی، همراه با موضوعات پیشنهادی آن در اختیار اعضا قرار بگیرد، تا بتوان در مورد آن به بحث نشست. لازم به گفتن نیست که از این طریق وسعت دید گسترده‌تر خواهد شد، ابتکار و ایده‌های تازه‌تر شکل خواهند گرفت و نهایتاً درجه آب‌بندی بحثها، گفت‌وگوها و مصوبات را بالاتر خواهند برد. و قطعاً تمرین و آزمونی هم خواهد بود برای پرورش روحیه نقادی، تحلیلی و انتخاب "اصلح" و از همه مهمتر حزب و تشکیلات را از فردگرایی مطلق و منحنط و پرورش "رهبران همه چیزدان" دور خواهد کرد، که همه تشکیلات باید چشم به کلام «سحرآمیز» آنان بدوزند و برای تهیه و تصویب هر گزارش و پاراگرافی لنگ آنان بمانند. چیزی که احزاب سیاسی و بویژه سازمانهای چپ را تا کنون به تشتت و پراکندگی و ریزشهای پیاپی کشانده است.

روشن است که این خود با توجه به وضعیتی که حزب در آن قرار دارد و شرایط نیمه مخفی - نیمه علنی آن ظرافت و دشواریهای خاص خود را نیز دارد. اما با وجود آن و با در نظر داشت جنبه‌ها و ملاحظات ضروری و امنیتی باز هم میتوان شیوه ذکر شده را با استحکام و جدیت و البته رعایت «سریت و علنیت» به پیش برد.

متأسفانه این مسیر و به تعبیری «این دور ناکارآمد» هر بار بهمین صورت تکرار شده است. احساس میکنم که این روند هر روز بیشتر افراد را به دو گروه، اقلیتی تصمیم گیرنده و اکثریتی خاموش و مغموم تقسیم میکند. احساس میکنم که این دیگر بصورت عادت نهادینه شده‌ای درآمده است، حالا دیگر نورمال این است. اگر علامت سوالی در این

خصوص گذاشته شود، چه تعجبها که بر نمی‌انگیزاند و چه تعابیر و تفسیرهایی که ایجاد نمیکنند. بهمین دلیل هم هست که گاه تصمیماتی که جمع، مشارکت عمومی و جائی همچون کنگره را میطلبد، تنها در کمیته مرکزی و شاید جمع بسیار محدودی از آنان اخذ میگردد و بعدا سیاستمداران و فی‌البداهه در لابلای یک مصاحبه گنجانیده میشود، انگار که از ازل آب از این مسیر روان بوده است. ممکن است این خود یک «تیز هوشی» پراگماتیستی را در خود نهان داشته باشد. شاید هم این درست باشد. اما اشکال کار در اینجاست که نه مشارکت جمعی را شاهد هستیم و نه توجیه نظری در کار است، بدین ترتیب نهادینه نمیشود و در نتیجه به «کاریزمای رهبری» گره میخورد. انگار اراده‌ای در کار است که میخواهد این دیگرگونی‌ها را بطئی و بدون سروصدا به پیش ببرد. این روش ممکن است در کوتاه مدت مفید فایده‌ای بشود اما مطمئنا در درازمدت بر ضد خود تبدیل خواهد شد و به پراکندگی و گسستن بیشتر شیرازه‌ها میانجامد. نشانه‌ها را باید دید و دریافت...

خلاصه این سبک کاری که به آن عادت شده است امروز با همه تغییر و تحولاتی که جامعه را دستخوش خود کرده است ناکارآمدی خود را مینمایاند و بهیچ وجه جوابگوی نیازهای امروزی یک تشکیلات مدرن نیست و در ضمن بسیار بسیار کمتر و محدودتر از پتانسیل و کل نیرو و توان بالقوه موجود تشکیلات است، که متاسفانه بعلت عدم نقشه عمل مشخص و برنامه کوتاه و درازمدت تشکیلاتی آن، کارها تنها بر همت و تلاشهای فردی اینجا و آنجائی نه سازماندهی، بلکه رتق و فتق میشود و سیاستهای سازمانی فقط بر این پایه استوار است که تنها یک امروز بگذرد و غم روز نأآمده را نباید خورد.

این مطلب را میتوان در بحث متدولوژی تشکیلاتی بطور عام و سیاستهای مشعر بر آن در جائی و فرصتی دیگر پی گرفت، و باید روزی بشیوه‌ای «رادیکال» و همت جمعی و اراده همگانی به آن پرداخته شود.

کنگره دوازده ادامه همان روش و همان سبک کار

مقدمات کنگره دوازده بر طبق همان سنتی که قبلا ذکر آن رفت به پیش برده شد. نه با هیچگونه آماده‌سازی و تدارک سیاسی در بدنه همراه بود و نه هیچ بحث مقدماتی دربرداشت و فارغ از هرگونه بازصحت و بحث شفافی بر سر کیفیت و چند و چون آن و مطالب مطروحه به پایان برده شد. اکنون بیشتر از چهار ماه از برگزاری آن میگذرد، جامعه که هیچ، خود بدنه سازمانی هم هنوز گزارشی را که میبایست حداقل قبل از برگزاری کنگره میدید، روئیت نکرده است، هنوز از مصوبات آن مطلع نیست و هنوز تنها بصورت جسته گریخته، سربسته و چندپهلو گوشه‌هایی از مصوبات آنرا از اینجا و آنجا دریافت کرده است. و هنوز هیچ اشتیاقی برای بازبینی و دوره‌کردن آن به چشم نمیخورد. نه بحثی را برانگیخته است و نه مشکلاتی را کارسازی کرده است. البته ناگفته نماند که توفیق داشته است ضوابط روتین و مقرر شده اساسنامه‌ای را در موقع خود بجای آورد!

در بعد اجتماعی و عمومی جامعه نیز وضع بهتر از این نیست. تاکنون با گذشت این مدت هنوز هیچ واکنشی نه مثبت و نه منفی را در هیچ ابعادی شاهد نبودیم. حتی یک عبارت در مورد آن از سوی چپ و راست جامعه گفته، شنیده و نوشته نشده است. کسی زبان به اعتراض نگشود، کسی تمجیدش نکرد و کسی توجهی هم نکرد که انگار نه انگار کومه‌له در این وضعیت بشدت بحرانی و ملتهب ایران و کردستان کنگره‌ای را برای ساماندهی این جامعه برگزار کرده است و میخواهد در سرنوشت آن نقش - آنهم اساسی و عمده - ایفا کند. تازه این در حالی است که گفته شد تصویب برنامه حاکمیت مردمی در کردستان یکی از دستاوردهای کنگره بود. اصولا این موضوع هم جدی گرفته نشد و واکنشی هم در پی نداشت، زیرا که تشکیلات خود نه کنگره، نه این برنامه، نه آماده‌سازی نه طرح و نه تصویب و نه اعلان آنرا بجد نگرفته است....